

خواجه بختیار کاکی

در شماره پنجم (مرداد ماه ۱۳۵۱) مقاله پر مغز و گرانمایه جناب آقای هارون شفیقی عنبرانی تحت عنوان «عنبران» را مورد مطالعه قرار دادم. بنظرم نویسنده مقاله از روی فروتنی و خود شکستگی مرقوم فرموده اند که اطلاعاتشان در باره حضرت قطب الدین بختیار کاکی مجهول است.

چون زادگاه اینجانب و همچنین نیاکان خاك پاك دهلی است و مرقد مبارک آنحضرت غریق الرحمة شهیدالمحبه، قطب الاقطاب، قطب الهند، خواجه قطب الدین بختیار کاکی در این شهر میباشد بنا برین وظیفه خود دانستم که آنچه در باره آن عارف بالله اطلاعاتی در اختیار دارم برای خوانندگان گرامی مجله یغما نیز بفرستم.

قبل از اینکه باصل موضوع برسم باید اینجا اضافه کنم که هند سرزمین عشق و عرفان میباشد. اینجا رقص و سرود ساز و آواز جزو عبادت و ریاضت محسوب میشود و هندوها از هر طبقه و طائفه در معابد خود بخاطر ثروت و نعمت در این دنیا و برای نجات روح (نروان) در سرای آخری پهای کوبی و آواز خوانی میپردازند. اینجا تعبد مذهبی تحت نوای نی و ترنم جلاجل محو میگردد.

باید اینهم بگویم که اسلام در این کشور بزور شمشیر فرسیده است بلکه در اینجا و خصوصاً در هند شمالی و شرقی و مرکزی این دین مبین را عرفاء و متصوفینی آورده اند که از مرزوبوم ایران و بویژه از خراسان و اطرافش برخاسته اند. و تبلیغ و اشاعت اسلام را طوری نمودند که بعداً مولانا جلال الدین رومی از آن پیروی کرد و مثنوی وی حاکی از آن است. از این رو میتوان گفت که بین ایرانیان و افغانها و قفقازها و ترکمنهای ایران و اهالی ترکستان (شوری) و ساکنین این شبه قاره نه تنها شباهت فرهنگی و نژادی وجود دارد بلکه يك عقد روحانی هم بسته شده است. چنانکه ارادتمندان و مریدان آنحضرت نه تنها در سرتاسر این شبه قاره ساکن بلکه در افغانستان و در بعضی نواحی ایران (چنانکه آقای هارون شفیقی هم اشارتی نموده اند) هم وجود دارند.

باید اینرا هم بگویم که این مقاله تحقیقی نیست بلکه هرچه از روایات و کتب سیرسیده آنرا اینجا اجمالاً تکرار میکنم. اگر آقای هارون شفیقی و دانشمندی که مائل به تحقیق در باره حضرت قطب الدین بختیار کاکی باشند من از روی علاقه میتوانم به آنها در این خصوص کمک کنم در این مورد کتابهای مربوطه را میتوان تهیه کرد و اگر آن کتابها را نتوانستم ارسال نمایم اقتباسات کتابها و رسائل مطلوبه را از نسخه هائیکه در کتابخانه های مختلف موجود میباشد نقل نموده در اختیارشان میگذارم.

اگرچه عقیدتمندان و مریدان حضرت خواجه قطب الدین بعضی کرامات و اعمال فوق البشری هم به ایشان منسوب داشته اند ولی اینجا از آنها صرف نظر شده است.

در ضمن دو قطعه تصویر انتخابی این حقیر ضمیمه نامه است. باید یادآوری کنم که

مسلمین اینها را بعنوان احترام و برکت بطور مجللی در خانه‌ها نگهداری میکنند . *
با تقدیم احترامات فائقه - یونس جعفری

حضرت قطب الدین بختیار کاکی رحمه الله علیه

حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی معروف به نایب خواجه غریب نوازمعین الدین چشتی (اجمیری) از سادات اوش (۱) میباشند . ایشان از اولاد و احفاد حضرت امام حسین علیه السلام بشمار میروند و بدین سبب سلسله نسبشان بیست پشت به مولای متقیان جناب امیرالمومنین حضرت علی بن ابی طالب میرسد .

چون ایشان چشم برین جهان ناپایدار گشودند والدین اسمشان را بختیار گذاشتند . گویند روزی از طرف خدای عزوجل ندایی رسید و بامر حق تعالی قطب الدین لقب برایشان گذاشته شد . معروفست روزی در منزل قاضی (۲) حمیدالدین ناگوری مجلس سماع منعقد بود و مردم دسته دسته بخاطر مستفیض شدن از آواز قوالان گرد آمده بودند چون مدعوین برخاستند ایشان فرمودند که تمام حضار مجلس و اهل طریقت بجای خود بنشینند این فرموده هردو آستین خود را افشاندند و در چشم زدن کاک (کلوچه بزرگ) گرم و حلوی خوشمزه از هر دو آستین فرو ریخت و تمام حاضرین آنرا با رغبت تمام بحد سیری خوردند بدین جهت ایشان بکاکی معروف شدند .

سنه ولادت ایشان درست در دست نیست و شاید بدین جهت آقای علی اصغر حکمت در تألیف خود نقش پارسی بر احجار هند، ذکر آنرا ننموده‌اند . از کتابهای تاریخ و سیر همینقدر دریافت نموده‌ایم که ایشان هنوز طفل شیرخواره ۱۸ ماهه بودند که پدرشان فوت کردند و تعلیم و پرورششان را والده شان بعهده گرفتند .

چون سن شان بچهار سال و چهار ماه رسید بمکتب مولانا ابوحفص (۳) رسیدند و تحصیلات مقدماتی را آنجا فرا گرفتند . چون تحصیلات ظاهری را در زادگاه خود بیابان رسانیدند عازم بغداد شدند . آنجا در مسجد ابواللیث سمرقندی با خواجه معین الدین حسن چشتی سنجری ملاقات نمودند . در آن مسجد شیخ شهاب الدین سهروردی ، شیخ اوحدا الدین گرمائی ، شیخ برهان الدین چشتی و شیخ محمد اصفهانی نیز حضور داشتند . خواجه قطب-

* متأسفانه به چاپ رنگی این دو تصویر توفیق نیافت . مجله ینما

۱- رجوع شود به لغت نامه دهخدا جلد ۱۵۷ صفحه ۴۹۵ .

۲- محمد بن عطا ملقب به حمیدالدین از اهالی شهر ناگور (بروزن فی الفور قریه- ایست نزدیک به شهر اجمیر تابع ایالت راجستان - هند) بود و در عهد شمس الدین التمش پادشاه دهلی منصب و مقام قضاوت را بعهده داشت وی مرید و خلیفه شیخ شهاب الدین سهروردی بود . اگرچه برای مدتی حضرت قطب الدین را قرآن مجید تدریس میکرد ولی به ایشان احترام زیاد میگذاشت و دوستانه رفتار میکرد . وی در سنه ۶۰۵ هجری فوت کرد و مدفونش هم نزد مزار حضرت قطب الدین میباشد .

۳- رجوع شود به An Oriental Biographical Dictionary صفحه ۱۵۳ .

الدین در «دلیل المارقین» نوشته‌اند :

«بتاریخ پنجم ماه رجب دام قدره سنه ۵۱۴ ربع عشر و خمسمائة درویش نحیف ضعیف را که یکی از سلك بندگان ملك المشايخ سلطان السالکین الملقب به قطب الدین بختيار اوشیست چون دولت پایبوس آن شاه فلك دستگاہ در بغداد بمسجد امام ابواللیث سمرقندی حاصل شد همان زمان بشرف بیعت مشرف شدم و کلاه چهار ترکی از ناصرانصیاء بر سر این ضعیف زینت یافت»

ولی بنظر من اینجا سهواً نسخه برداری شده است زیرا که سنه ۵۱۴ خیلی قبل از ولادت شهاب‌الدین سهروردی (۶۳۲ - ۵۳۹ هجری) و خواجه معین‌الدین چشتی (۶۳۴ - ۵۳۷ هجری) اتفاق افتاده . شبیر حسن چشتی در ضمن شرح احوال خواجه قطب‌الدین بختيار کاکئی مینویسد که شاید این سنه ۵۸۴ بوده و کاتب یا نسخه نویس دیگری اشتباهاً آنرا ۵۱۴ ثبت نموده است .

پس از بیعت گرفتن خواجه قطب‌الدین بختيار کاکئی در تزکیه نفس و صفای باطن پرداختند و روزی بجایی رسیدند که حضرت خواجه معین‌الدین چشتی خرقة خلافت به ایشان تفویض نمودند . وقتیکه حضرت قطب‌الدین با حضرت خواجه معین‌الدین چشتی بیعت نمودند سن‌شان بیش از هفده سال نبود .

حضرت خواجه قطب‌الدین هنوز در بغداد اقامت داشتند که حضرت خواجه معین‌الدین چشتی رخت سفر سوی هند بستند . برای حضرت قطب‌الدین این جدائی و مفارقت پردستگیر بسیار شاق آمد و نتوانستند که از صحبت هادی طریقت و سالک سلوک حقیقت مهجور بمانند چنانچه ایشان هم عازم هندوستان شدند و در راه برای مدتی در شهر ملتان (پاکستان) اقامت نمودند . در آنجا باباشیخ الاسلام حضرت شیخ بها‌الدین زکریا ملاقات نموده از راه هانسی (۱) وارد شهر دهلی شدند

در آنروزگار شمس‌الدین التمش (۶۳۳ - ۶۰۷ هجری) که او هم جانشین و خلیفه حضرت خواجه معین‌الدین چشتی بوده در شمال هند حکمرانی میکرد و دهلی را پایتخت خود قرار داده بود وقتیکه خیر ورود آنحضرت را دریافت نمود با قشون سپاه به پیشواز آمد و شاهانه استقبال ایشان نمود . و با آنحضرت اظهار نمود که در شهر در کاخ سلطنتی اقامت نمایند ایشان این پیشنهاد را قبول نکردند و تقریباً دو فرسنگ دور از شهر اقامت گرفتند ولی چون آمد و رفت برای شاه و اراکینشان دشوار بود بنا برین ایشان نزد مسجد اعزالدین (در جوار میناره قطب فعلی دهلی) مسکن نمودند . سلطان شمس - الدین التمش منصب و مقام شیخ الاسلامی به ایشان پیشنهاد کرد ولی ایشان از قبول آن امتناع نمودند .

قبل از اینکه حضرت خواجه قطب‌الدین بختيار کاکئی تصمیم بگیرند که عازم هند شوند حضرت خواجه معین‌الدین چشتی ولایت دهلی به ایشان تفویض نمودند و امر فرمودند که در

۱ - هانسی (با سکون نون) قریه‌ایست تابع ایالت هریانا با فاصله ۱۲۳ کیلومتر

از دهلی .

ارشاد و هدایت مردم را بعهده خود بگیرند . چنانچه وقتیکه ایشان قدم نزول بر این خاک نهادند و در درس و هدایت مشغول شدند در مدتی کوتاه تعداد مریدان به هزاران نفر رسید . به محبت و ارادتیکه اهالی دهلی نسبت به ایشان داشتند از این میتوان پی برد که چون حضرت خواجه معین الدین چشتی وارد دهلی شدند و خواستند که حضرت قطب الدین راهمراه خود به شهر اجمیر (۱) ببرند نه تنها مریدان آنحضرت بلکه شاه وقت هم سراسیمه و آشفته در خدمت حاضر شد و درخواست نمود که ایشان از ترك نمودن این شهر با صفا صرف نظر بنمایند . چون حضرت خواجه معین الدین چشتی عقیدت مخلصانه و الفت والهانه و التهاب بیثابانه مردم را ملاحظه فرمودند بحضرت خواجه قطب الدین اجازه فرمودند که در دهلی مستقلا منزل اختیار کنند .

حضرت قطب الدین دو مرتبه در رشته ازدواج منسلك شدند . نخستین بار تزویجشان بموقمی در اوش اتفاق افتاد که ایشان تصمیم مسافرت گرفته بودند و این عقد حسب الامر والدشان منعقد گردید ولی بیش از سه روز طول نکشید . علتش این بود که معمولا ایشان هر شب سه هزار مرتبه درود و تحیات به روان پاک حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم می فرستادند . پس از عقد بمقتضای فطرت بشری ایشان در رفاقت نو عروس این وظیفه را انجام ندادند . شبی یکی از مریدان ایشان که اسمش را رئیس احمد آورده اند در رؤیا دید که آنحضرت (محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم) بوی ارشاد فرمودند که به قطب الدین این پیغام را رسان که هدایا و تحف سلام و تحیات که هر شب برای ما میفرستادی سه شب است که بما نرسیده . مرید مزبور صبح خواب را پیش حضرت قطب الدین تعریف کرد و ایشان معترف شدند که بخاطر خوشنودی و خوشگذرانی در صحبت نو عروس از فرستادن درود غفلت ورزیدند چنانچه ایشان همسر را طلب فرمودند و زر مهر را پرداخته او را از حباله نکاح خارج کردند و طبق دستور سابق خود را مشغول ریاضت و عبادت الهی نمودند . عقد ثانی ایشان در دهلی اتفاق افتاد . اسم دومین همسر را بی بی حنبل نوشته اند . از بطن این منکوحه دو پسر شیخ احمد معروف به خواجه احمد تماچی و شیخ محمد متولد شدند .

در باره وصال ایشان چنین مرقوم است : « روزی در خانقاه شیخ علی سنجری مجلس سماع بود . درویشان صاحب حال و اهل کمال حاضر بودند . حضرت قطب الاقطاب نیز تشریف داشت . قوالان قصیده شیخ احمد جام قدس سره که در وی این بیت است میگفتند :

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانی دیگر است

حضرت قطب الاقطاب را حالی پدید آمد که مطلق از هوش برفت . شیخ محمد عطا عرف قاضی حمید الدین ناگوری و شیخ بدرالدین غزنوی حضرت خواجه را به خانه آوردند . قوالان نیز به خدمتش آمدند . تا سه شبانه روز حضرت خواجه قدس سره در همان حال مستغرق بود و قوالان را همان میفرمود و تواجده می نمود چنانچه استخوانهای مبارک بجائی نمانده بود و از سویم احوال استغراق بسیار غلبه کرد قاضی حمید الدین ناگوری و شیخ - بدرالدین غزنوی التماس کردند که از خلفای خویش کرا اشارة فرمائید که بجای شما باشد .

۱- اجمیر تابع ایالت راجستان میباشد و یکی از شهرهای مقدس مسلمین بشماره میرود .

فرمود که دستار و خرقه و مصلی و نعلین چوبین که از خواجه بزرگ معین الحق والدین به ما رسیده است به شیخ فریدالدین مسمود رسانید که جانشین ما است . این بگفت و جان به مشاهده حق تسلیم کرد . سیر المارین (منقول از کتاب شبیر حسن چشتی صفحه ۷۹) این حادثه جانگاہ در تاریخ ۴ ربیع الاول سنه ۶۳۴ بوقوع پیوست .

در باره مدفون ایشان چنین روایت شده است که آن روز جمعه بود و ایشان پس از ادای نماز عید بمحلی رسیدند که امروز مرقد مبارک بنا شده است . برای مدتی آنجا توقف نمودند و صاحب املاک را در حضور خود طلب فرموده قیمت آن قطعه را پرداختند و پس از آن فرمودند که محل مدفون من اینجا خواهد بود .

قبل از عهد سلطنت شیر شاه سوری (۹۵۲ - ۹۴۸ هجری) روی مرقدشان جز مشت خاک و مسجد گل آلود بنایی دیگر وجود نداشت . وقتیکه این پادشاه برای شکار میرفت گذر وی ازین مقام افتاد او بخاطر حفظ حرمت این آستان پاک امیر الامرا خلیل الله خان را حکم نمود که احاطه ای چهار گوشه بنا کند چنانچه در اول سال جلوس این فرمانروا (۹۴۸ هجری) محوطه وجود آمد که هر طرف آن دروازه بزرگی بنا کرده بودند . پس از مدتی تمام این دیوار منهدم گردید و تنها دروازه شمالی از آن بجا ماند که کنون هم آنرا میتوان دید .

پس از شیر شاه پسرش اسلام شاه سوری (۹۶۱ - ۹۵۲ هجری) در سال ۹۵۸ دیوار محوطه و مسجد را از نو تعمیر و مرمت کرد او نه تنها عمارت مسجد را از سنگ و گچ درست کرد بلکه آن را وسیع تر نیز نمود . پس از اسلام شاه در عهد شاهان منقول بآبری فرخ سیر شاه (۱۱۳۱ - ۱۱۲۴ هجری) در دوران شاهزادگی در سنه ۱۱۲۰ در مسجد مزید توسیع آغاز نمود و در اطراف مرقد ضریحی مشبک از مرمر و دروازه بلند و بالاتر تعمیر کرد اینکار در سال ۱۱۳۰ بیابان رسید . روی رواق مسجد این تاریخ کنده شده است :

ساخت از روی ادادت و زرسوخ اعتقاد	مورد لطف و عنایات شه والا جناب
مسجد زیبا بنا و سجده گاه شیخ و شاب	خسرو فرخ سیر شاهنشاه مالک رقاب
سال تاریخ بنایش بیت ربی مستجاب	با سر و شغیب هاتف گفت در گوش خرد

(۱۱۳۰)

ناگفته نماند که مسلمانان این شبه قاره عموماً و اهالی این دیار خصوصاً معتقدند که این شهر آستانه ۲۲ خواجه میباشد و نیز عقیده دارند که اگر در حوزه این خواجگان یک ولی کامل دیگر اضافه میشد و در این جا مدفون میگردد این محل اینقدر مقدس و متبرک میشد که برمکه معظمه و مدینه منوره برتری و تفوق میداشت و زائرین حج بیت الله احرام این شهر می بستند . البته این عقیده کسانی هست که زیاد در باره اسلام و تصوف اطلاع ندارند و از طبقه کاسب بشمار میروند .

جایی خوانده ام که پیش از اسلام در ایران سه آتشکده بزرگ وجود داشت یکی در آذربایجان دومین در فارس و سومین در خراسان بود . پیروان حضرت زرتشت بخاطر انجام دادن وظایف دینی برای زیارت این آتشکده ها میرفتند و باصطلاح مسلمین فریضه حج را اینطور ادا مینمودند . همچنین مسلمانان این شبه قاره معتقدند که اگر کسی اینقدر قدرت و استطاعت نداشته باشد که از حج بیت الله و زیارت روزه های امه اطهار و اولیای دین مشرف

گردد حد اقل زیارت سه آستانه بزرگ یعنی مرقد حضرت قطب الدین بختیارکاکي، درگاه حضرت خواجه نظام الدین معروف باولیاء و زیارتگاه حضرت خواجه معین الدین چشتی بشتابد . و این زیارت کمتر از حج بیت الله محسوب نخواهد بود .

چنانچه هر سال مردم در ماه ربیع الثانی از تمام مناطق دور و نزدیک نخست برای عرض سلام در آستانه حضرت قطب الدین جمع میشوند و مروجه (بادبزنی دستی) را که با گل‌های طبیعی و کاغذهای رنگین و نقره‌ای آراسته نموده اند مانند بیرق در دست گرفته‌عازم اجمیر شریف میگردند. در آنجا زیارت روضه حضرت خواجه معین الدین چشتی نموده دوباره به دهلی برمیگردند و پس از سلام در درگاه حضرت قطب الدین در آستانه حضرت نظام الدین اولیاء حاضر میشوند و نذر ادا کرده و فاتحه خوانان بوطن خود برمیگردند . و چون به وطن خود میرسند دیگه بزرگ آش یا قورمه آویزان میکنند و آنرا دیگه خواجه (قطب الدین) می نامند .

حضرت قطب الدین طبع موزونی هم داشته‌اند و در شعر «قطب الدین» تخلص میکرده‌اند. اینک چند غزل بطور نمونه اینجا نقل میگردد : *

ساقی بیار جام می لعل فام ما	تا عکس روی یار در افتد بجام ما
خالی نه گردد از می عشق تو جام ما	دارم امید آنکه لبالب بود مدام
اندر حریم وصل تو باشد مقام ما	ما را جز این اراده نباشد که دائماً
شیرین شده ز شربت دیدار کام ما	حاسد برو که تلخی ایام ما گذشت
هر دم ز نند کوس سعادت بنام ما	چون قرب ما ملائکه دیدند بیگمان
ای بیخبر ز لذت وصل دوام ما	ما همنشین یار وفادار گشته‌ایم
یکسان شد از فروغ رخسار صبح و شام ما	ظلمت نماند در همه آفاق ذره ای

ای قطب دین منال که از دولت وصال
ایام شد ز روی ارادت غلام ما

اگر بنیاد فرهنگ ایران یا انجمن آثار ملی یا اداره دیگر دیوان آن حضرت را به طبع برساند این نه تنها خدمت بزرگی بزبان فارسی است بلکه در میدان تحقیق و خصوصاً در مورد حافظ شناسی راه‌هایی نو باز خواهد شد .

ذکر حضرت قطب الدین در کتابهای زیر هم آمده است :

سیر الاقطاب - جوامع الکلم از سید محمد گیسو دراز - سبع سنابل - دلیل العارفین - مسالك السالکین - مکتوبات سید اشرف جهانگیر سمنانی - فوائد الفواد - ملفوظات میرسید سلطان - سیر العارفین - اقتباس الانوار - بحر المعانی - مرآة الاسرار - مرآة الابرار - و
BEALE (T.W.) : An Oriental Biographical Dictionary Delhi, 1971

* تنها بدرج يك غزل بسنده شد . مجله یغما .